

غرر الآيات در تفسیر «المیزان» با محوریت آیه ۵۶ سوره «ذاریات»

کاووس روحی برندق*

سعید جلیلیان**

چکیده

از میان آیات قرآن کریم، که همگی نورند، برخی آیات از درخشش چشم‌گیری از نظر محتوا برخوردارند که به آنها «غرر الآيات» گفته می‌شود. این مقاله با روش اسنادی در گردآوری داده‌ها و به شیوه توصیفی - تحلیلی در تجزیه مطالب، آیه ۵۶ سوره «ذاریات» را به عنوان یکی از آیات غرر، که از سوی علامه طباطبائی مطرح شده است، از لحاظ نقش کلیدی آن در حل پیچیدگی‌های دیگر آیات، با هدف اثبات و جامعیت محتوایی‌اش بررسی کرده، و به این نتایج دست یافته است که این آیه در تفسیر آیات دیگر قرآن، با موضوع هدف از ازدواج و تناسل، حق خدا بر بنده، و حق بنده بر خدا به طور مستقیم، و در تفسیر آياتی با موضوع منظور از خلقت احسن، علت اینکه قتل نفس معارضه با مقام ربوبیت خداست و دیگر موضوعات به طور ضمنی، نقش محوری و کلیدی دارد و میان موضوعات یادشده پیوندی ناگسستنی مشاهده می‌شود.

کلیدواژه‌ها: غرر الآيات، عبادت، آفرینش، علامه طباطبائی.

طرح مسئله

دیگر آیات، در مواردی که توسط مرحوم علامه مطرح شده است و یا توان طرح آن وجود دارد، تبیین گردد تا میزان کارایی آیات غرر در تفسیر قرآن به قرآن روشن شود.

مفهوم‌شناسی واژه «غرر»

ابن فارس سه اصل معنایی در ذیل ماده «غرر» برای آن بیان کرده است: «اصل اول مثال و نمونه، اصل دوم کاستی، و اصل سوم کرامت، سپیدی و سخاوت» (ابن فارس، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۰)، اما مصطفوی تنها یک اصل را برای ماده «غرر» بیان کرده و سایر اصولی را که ابن فارس برای این واژه ذکر نموده از لوازم و آثار این اصل معنایی به شمار آورده است: «تنها اصل معنایی غرر حصول غفلت در یک چیز به سبب تأثیر چیزی دیگر در آن است و جهل، مکر، نقص، شکست، سروری، زیبارویی، کرامت، ضمانت از لوازم و آثار آن به شمار می آید» (مصطفوی، بی تا، ج ۷، ص ۲۰۷). برخی از لغویان واژه «غرر» را جمع «غُرَّة» می دانند (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴). برخی دیگر آن را جمع «أَغْرُ» دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۱).

هرگاه این واژه به تنهایی بیاید به معانی ۱. برده (ابن فارس، بی تا، ج ۴، ص ۳۸۰؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۵۸)؛ ۲. سه شب اول ماه (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ ازهری، بی تا، ج ۸، ص ۱۶)؛ ۳. روشنی در پیشانی (اسب) که بیش از یک درهم است (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۲، ص ۶۸۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۵۸؛ فیومی،

در میان آیات قرآن، آیاتی به چشم می خورد که اساس و پایه تفسیر سایر آیات قرآن به شمار می آید. علامه طباطبائی از این آیات کلیدی با عنوان «غرر آیات» یاد کرده است. روش استفاده از آیات غرر در تفسیر قرآن کریم نوعی روش «تفسیر قرآن به قرآن» است که کارویژه علامه طباطبائی در تفسیر میزان است و هیچ مفسری پیش از ایشان به این موضوع با این گستردگی نپرداخته است. اما با وجود ضرورت این کار، که نقش اساسی در تفسیر قرآن به قرآن دارد و پیچیدگی آیات را با خود آیات برطرف می کند و یک نظام منسجم از آیاتی ارائه می دهد که در یک دامنه معنایی می گنجد. پژوهشی در این باره سامان نیافته است. تنها درباره غرر آیات پایان نامه ای با عنوان نقد و بررسی تفسیر قرآن به قرآن و سیر تاریخی آن، فصل هفتم آن به روش علامه طباطبائی اختصاص یافته و غرر را به اجمال به عنوان یکی از روش های تفسیری قرآن به قرآن توضیح داده است. نیز در این میان، مقالاتی به نگارش درآمده که به طور ضمنی، به این موضوع پرداخته اند. برای نمونه، مقاله «شیوه ها و سبک های علامه»، اثر غلامرضا داودی به اختصار به این موضوع اشاره کرده است. بدین روی، این مقاله در صدد است با محوریت آیه ۵۶ سوره «ذاریات»، که درباره هدف آفرینش است، چگونگی تفسیر غرر بودن و نقش کلیدی آن را در تفسیر دیگر آیات در تفسیر میزان بررسی کند. برای این منظور، ابتدا توضیحی درباره معنای «غرر» و سپس تفسیر مختصر آیه ۵۶ سوره «ذاریات» در میزان ذکر و در نهایت سعی می شود محوریت این آیه در تفسیر

الایات» می‌فرماید: «غور آیات، آیات کلیدی قرآن هستند که راهگشای بسیاری از آیات دیگر، بلکه پایه و میزان عدل و مصباح روشنی برای حل پیچیدگی‌های بسیاری از احادیث‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۱۳، ص ۳۲). ایشان مهم‌ترین ویژگی این آیات را «توحیدی بودن» معرفی می‌کنند (همان) و از جمله ملاک‌های شناخت این آیات با توجه به نمونه‌هایی که خود ذکر کرده‌اند، روایاتی از طریق معصومان علیهم‌السلام است که درباره اهمیت برخی از آیات قرآن آمده است. برای نمونه، درباره «بسم‌الله الرحمن الرحیم» می‌فرماید: «در برخی روایات از "بسم‌الله..." به عنوان برترین آیه قرآن یاد شده است» (همان، ج ۱، ص ۲۶۹). درباره غور بودن آیه الکرسی هم به سه حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حدیثی از امام صادق علیه‌السلام استناد کرده است (همان، ج ۲، ص ۳).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان درباره معنای «غور الایات» نتیجه گرفت: غور الایات:

۱. غالباً از آیات توحیدی هستند و یا رابطه‌ای تنگاتنگ با مسئله توحید دارند. ۲. این آیات در رفع مشکلات تفسیری و حدیثی کارگشا هستند. ۳. از جمله مهم‌ترین ملاک‌های شناخت این آیات، تأکیدی است که معصومان علیهم‌السلام نسبت به خاص بودن آیه دارند. ۴. کار مفسر در استفاده از آیات غور، پیدا کردن رابطه آن با سایر آیات است.

این نکات از آنچه علّامه طباطبائی به عنوان آیات غور مطرح کرده نیز قابل اصطیاد است. نمونه‌های استقراشده در این زمینه، از تفسیر المیزان، به قرار ذیل است:

۱. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا﴾ (رعد: ۷)

بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۴؛ فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۴۵؛ ۴. هر چیز نورانی (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۱)؛ ۵. حسن خلق و کرامت در افعال (ابن فارس، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۲؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۱)، لیکن هرگاه این واژه به کلمه‌ای دیگر اضافه شود معنایی جدید در آن ترکیب پیدا می‌کند؛ از قبیل «و فلان عُزَّةٌ من عُزَرِ قومه» (شریف‌ترین از باشرف‌های آنهاست) (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۶)؛ «العزّة من الهلال» (طلوع ماه)؛ «العزّة من الأسنان» (درخشندگی و سفیدی دندان‌ها)؛ «العزّة من المتاع» (خوب‌ترین و بهترین کالا)؛ «العزّة من القوم» (سرور قوم) (زبیدی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۰۲)؛ «عزّ الأصحاب» (یاران برگزیده)؛ «إخوان الثقة» (برادران مورداعتماد) (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۱).

از سوی دیگر، این واژه به‌تنهایی معانی زیادی دارد که می‌تواند هم مثبت باشد و هم منفی؛ اما هرگاه به کلمه‌ای دیگر اضافه شود معنای مثبتی به ترکیب می‌دهد؛ از جمله: «غور الکلم» (کلمات نورانی)؛ «غور الأحادیث» (حدیث‌های نورانی)؛ «غور الأحكام» (احکام درخشنده).

اما در تعریف اصطلاحی «غور الایات» گفته شد، آیاتی هستند که اصل و پایه برای سایر آیات قرآن و راه معرفت به مضامین آنها هستند، و هرگاه آیات دیگر را به آنها بازگردانیم و بین آنها با آیه غور ارتباط برقرار کنیم بر اساس این آیات، منظور از آنها روشن می‌گردد (جعفر و سعید، ۱۴۱۱ق، ص ۱۶۷-۱۷۰). نیز آیت‌الله جوادی آملی، که تنها کسی است که بحث «غور الایات» را همانند استاد خود علّامه طباطبائی در تفسیر قرآن به کار گرفته است، در تعریف «غور

عمومی که با آن آسمان و زمین نورانی شده و در نتیجه، به وسیله آن نور، در عالم وجود، حقایقی که ظاهر نبود، ظهور کرده است (همان، ج ۱۴، ص ۱۶۷).

۹. ﴿وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۲۵)؛ این

آیه معرفت به خدا را تفسیر می‌کند، به این صورت که حقانیت خدا از آشکارترین بدیهیات است. با آنکه از برخی بدیهیات غفلت می‌شود یا در پرده جهل قرار می‌گیرند، اما این درباره خداوند صادق نیست (همان، ج ۱۴، ص ۹۵).

۱۰. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

الْبَاطِلُ﴾ (لقمان: ۳۰؛ حج: ۶۲)؛ این آیه درباره صفات الهی است و سه موضوع را روشن می‌کند: (۱) تمامی موجودات در وجود یافتن، مستند به خدا هستند. (۲) کمالات وجودی که در حقیقت، صفات وجودند، از قبیل علم، قدرت، حیات، و سمع صفاتی که قائم به خدا هستند. (۳) قبول شریک در ذات او یا در تدبیرش، و نیز هر صفتی که معنای فقدان و نقص داشته باشد از ذات خدای تعالی دور است (همان، ج ۱۴، ص ۳۵۳).

۱۱. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (یس: ۸۲ و ۸۳)؛ از آیات برجسته و علمی قرآن است که کلمه «ایجاد» را توصیف می‌کند (همان، ج ۱۷، ص ۶۲ و ۱۱۴).

۱۲. ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ

غِطَاءَكَ فَبَصُرْتَكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق: ۲۲) و ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ (ق: ۳۰) و ﴿لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵)؛ این آیات در رابطه با مسئله معاد است (همان، ج ۱۸، ص ۳۳۷).

۱۳. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات:

درباره طبیعت حق و باطل سخن می‌گوید و اینکه سنت خداوند در هر دو جاری است و نیز در سنت خداوند تحویل و تغییری وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۳۵).

۲. ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزَلُّنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) و ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ﴾ (حجر: ۲۱)؛ مشتمل بر حقایق مهمی از معارف الهی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۹۶).

۳. ﴿وَاللَّهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ

إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (نحل: ۷۷)؛ به وسیله این آیه، سه موضوع روشن می‌شود: (۱) حقیقت معاد؛ (۲) قدرت الهی به طور یکسان به موجودات تعلق می‌گیرد؛ (۳) چون همه موجودات از قدرت الهی سرچشمه می‌گیرند حقیقت وجودی آنها با هم مرتبط است (همان، ج ۱۲، ص ۳۰۷).

۴. ﴿كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءَ وَهَوْلَاءَ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا﴾ (اسراء: ۲۰)؛ بیانگر این مسئله است که هم دنیاطلبان و هم کسانی که دنبال آخرت هستند به عطای خدا نیازمندند (همان، ج ۱۳، ص ۶۷).

۵. ﴿وَإِنْ مِنْ قَرْبَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا﴾ (اسراء: ۵۸)؛ به سنت الهی اشاره دارد (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۲).

۶. ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسراء: ۱۱۰)؛ حقیقت مسئله توحید در ذات و توحید در عبادت را آشکار می‌سازد (همان، ج ۱۳، ص ۲۲۴).

۷. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (طه: ۸)؛ از جمله آیات بیانگر توحید است (همان، ج ۱۴، ص ۱۱۹).

۸. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور: ۳۵)؛ این آیه بیان می‌کند که خدای تعالی دارای نوری است

اینکه شیخ طوسی این آیه را از محکومات قرآن دانسته، ولی تنها در تفسیر چهار آیه آل عمران: ۱۷۸؛ انعام: ۱۲۳؛ اعراف: ۱۷۹؛ هود: ۱۱۹ به صورت اشاره و به عنوان شاهد از آن استفاده کرده است (همان، ج ۳، ص ۶۰؛ ج ۴، ص ۲۶۱؛ ج ۵، ص ۳۸؛ ج ۶، ص ۸۴).

نیز طبرسی تنها در سه جا از این آیه برای تفسیر آیات بقره: ۲۱؛ آل عمران: ۱۷۸؛ اعراف: ۱۷۹؛ هود: ۱۱۹؛ روم: ۳۰ استفاده کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ج ۲، ص ۸۹۳؛ ج ۴، ص ۷۷۲؛ ج ۵، ص ۳۱۲؛ ج ۸، ص ۴۷۴).

همچنین از تعداد استفاده‌هایی که فخررازی از این آیه در تفسیر دیگر آیات نموده است، می‌توان پی برد که این آیه نقش محوری در تفسیر دیگر آیات قرآن دارد. وی در تفسیر آیات بقره: ۲۱ و ۳۰ و ۱۲۴؛ آل عمران: ۱۲۰ و ۱۷۸؛ نساء: ۵۴؛ انعام: ۹۵؛ اعراف: ۱۷۹؛ یونس: ۴ و ۲؛ هود: ۱۱۸-۱۱۹؛ نحل: ۶۴؛ اسراء: ۱۴ و ۳۳؛ طه: ۱۳۲؛ نور: ۳۲؛ فصلت: ۲۵؛ حجرات: ۱۳؛ قمر: ۹؛ نوح: ۱۰؛ قیامت: ۱؛ لیل: ۱۰؛ عصر: ۲؛ نصر: ۲ و سوره کوثر از آیه محل بحث استفاده کرده است. تفاوتی که میان کارکرد آیه غرر نزد علّامه طباطبائی و فخررازی وجود دارد در نوع به کارگیری این آیه است. علّامه طباطبائی به صراحت در المیزان به غرر بودن آیات و کاربردی که در حل مشکلات تفسیری دارند، اشاره نموده، اما فخررازی در بیشتر جاها، آن را به عنوان شاهد ادعای خود مطرح کرده و کارکرد اصلی آیه، یعنی حل مشکلات تفسیری در دیدگاه او، کم‌رنگ‌تر است. برای مثال، در تفسیر آیه ۳۰ بقره، هنگامی که درباره فضیلت علم

(۵۶)؛ به هدف آفرینش اشاره دارد (همان، ج ۱۸، ص ۳۶۴).
 ۱۴. «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: ۳۹)؛ انسان مالک حقیقی آن دسته از اعمالش است که برای آنها تلاش کرده باشد (همان، ج ۱۹، ص ۲۶).
 ۱۵. «وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى» (نجم: ۴۲)؛ این آیه شامل دو انتها در هر چیز می‌شود: (۱) انتها از حیث آغاز خلقت؛ (۲) انتها از حیث معاد (همان، ج ۱۹، ص ۷۷).
 ۱۶. آیات القدر (قمر: ۴۹-۵۵)؛ ناظر به توحید ربوبی است (همان، ج ۱۹، ص ۵۵).

۱۷. آیات هفت‌گانه سوره حشر (حشر: ۱۸-۲۴)؛ هم ترغیب به لقای پروردگار از راه مراقبت و محاسبت در آنها مطرح است و هم تعدادی از اسمای حسناى خداست که هرکدام به طور جدا، مجرای فیض الهی هستند (همان، ج ۱۹، ص ۲۰۱).
 ۱۸. «وَ يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳)؛ شامل تبیین دو صفت خدا (یعنی رازقیت و قدرت) است (همان، ج ۱۹، ص ۳۱۶).
 ۱۹. سوره انفطار که درباره قیامت است (همان، ج ۲۰، ص ۲۲۳).

نقش محوری آیه ۵۴ ذاریات در تفسیر

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر التبیان، هنگام بیان آیات محکم و متشابه، آیه ۵۶ ذاریات را همراه آیات «لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶) و «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ» (انعام: ۱۵۱) و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید: ۱) و «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (توحید: ۴۰۳) را به عنوان نمونه‌ای از آیات محکم معرفی کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰) با

کارهایی از قبیل ارسال پیامبران و فرستادن عذاب - که در آیات قبل آن بیان شده - از کارهایی بوده که واسطه می خواسته است، اما درباره هدف آفرینش، یعنی عبادت - که اختصاص به خدا دارد - از متکلم وحده استفاده کرده است. علامه طباطبائی با استفاده از عبارت ﴿إِلَّا لِيُعْبُدُونَ﴾ ثابت می کند که خلقت بدون غرض نبوده و تنها هدف خلقت همان عبادت است؛ به این صورت که خلق، عابد خدا باشند، نه اینکه خدا، معبود خلق باشد (همان، ج ۱۸، ص ۳۸۶). مرحوم علامه در پاسخ به سؤالی که درباره آیه پیش می آید مبنی بر اینکه غرض خدا به چه چیزی تعلق می گیرد و هدف از این غرض چیست، از دو مقدمه استفاده می کند:

(۱) غرض هرچه باشد امری است که صاحب غرض به وسیله آن به کمال می رسد و حاجتش برآورده می شود، درحالی که خدای سبحان از هیچ حیثی نقص و حاجتی ندارد تا به وسیله آن غرض، نقص خود را جبران کند و حاجت خود را تأمین نماید. (۲) فعلی که در نهایت، به غرضی منتهی نشود که عاید فاعلش می گردد لغو و سفیهانه است، و نتیجه می گیرد که خدای سبحان در کارهایی که می کند غرضی دارد، اما غرضش ذات خودش است، نه چیزی که خارج از ذاتش باشد؛ و کاری که می کند از آن کار سود و غرضی در نظر دارد، ولی نه سودی که عاید خودش گردد، بلکه سودی که عاید فعلش شود (همان). با توجه به این توضیحات، در نهایت مشخص می شود که خداوند جن و انس را آفرید تا او را عبادت کنند و این عبادت راه رسیدن به کمال است. در نتیجه، غرض به جن و انس، که فعل خدا

و انسان سخن می گوید، اشتغال به عبادت را به عنوان یکی از فضایل انسان مطرح و به آیه ۵۶ ذاریات استناد می کند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۴۱۶). یا در تفسیر آیه ۸ سوره نحل، این آیه را به عنوان یکی از مستندات مطرح کنندگان شبهه آورده است (همان، ج ۱۹، ص ۱۷۷). البته فخررازی در برخی جاها، استفاده ای که از آیه ۵۶ ذاریات نموده همان کارکردی را دارد که علامه طباطبائی در تفسیر المیزان به کار برده است؛ مثلاً، فخررازی در تفسیر ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾، که قسمتی از آیه ۱۲۰ سوره آل عمران است، علت ضرر نرساندن مکر کفار به مؤمنان را عبادت می داند، و چون عبادت غرض خلقت است و خداوند به همین سبب حافظ مؤمنان است، پس مکر کفار به آنها آسیبی نمی رساند و این افراد کسانی هستند که در انجام واجبات صبور و در برابر آنچه خداوند نهی کرده است تقوا دارند و این همان عبادت است که در آیه ۵۶ ذاریات خداوند آن را به عنوان غرض خلقت ذکر داده است (همان، ج ۸، ص ۳۴۴).

اما علامه طباطبائی در ابتدای سوره ذاریات، غرض بودن این آیه را بیان کرده، می گوید:

این سوره به شهادت سیاق آیاتش، در مکه نازل شده، و احدی هم در این معنا اختلاف ندارد، و هرچند همه آیاتش برجسته است، اما یکی از غرر الآیات آن آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونَ﴾ است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۶۴).

علامه طباطبائی بحث خود را درباره آیه مزبور بحث از تغییر سیاق شروع کرده و علت تغییر سیاق از متکلم مع الغیر به وحده را برای این می داند که

هستند، تعلق گرفته است.

در هر حال، آنچه ذکر شد صرفاً برای بیان مقدمه برای ورود به موضوع نقش محوری آیه محل بحث از دیدگاه علامه طباطبائی است.

۱. نقش محوری آیه ۵۶ ذاریات در تفسیر المیزان

آیه مزبور در تفسیر آیات مرتبط در تفسیر المیزان دارای دو نقش است:

الف. نقش صریح: آیاتی که علامه طباطبائی به کمک آیه محل بحث به تفسیر آن پرداخته است.

ب. نقش ضمنی: آیاتی که می توان به کمک این آیه، به تفسیر آنها پرداخت، ولی مرحوم علامه خود در تفسیر این آیات از آیه غرر استفاده نکرده است.

الف. نقش صریح:

۱- غرض از ازدواج و تناسل: ﴿نَسَاؤُكُمْ حَرْثُ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (بقره: ۲۲۳)؛ زنان شما کشتزار شما هستند. پس از هر سو و هر وقت که خواستید به کشتزار خود درآید، و برای خود پیش فرستید و از خدا پروا کنید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و مؤمنان را مژده بده. علامه طباطبائی درباره این آیه می فرماید: این آیه درباره ازدواج و هدف آن است و غرض اصلی خلقت را تولیدمثل نمی داند، بلکه با ارجاع به آیه محل بحث، غرض اصلی ازدواج را عبادت خدا برمی شمارد؛ زیرا به وسیله ازدواج، زاد و ولد صورت می گیرد و این عمل منجر می شود که افرادی جدید به روی زمین بیایند و افراد صالحی دارای اعمال صالح پدید آیند. این امر از یک سو، منجر به هدف خلقت، یعنی عبادت

می شود، و از سوی دیگر، موجب می گردد خیرات و ثواب، هم نصیب خودشان بشود و هم نصیب پدرانی که موجب پیدایش آنان شدند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۱۴).

نقش آیه «غرر» در اینجا کاملاً مشهود است؛ زیرا معلوم می گردد اگر خداوند برای امری غرضی ذکر می کند که با غرض آفرینش به ظاهر در تضاد است، نه تنها تضادی وجود ندارد، بلکه غرضی که خدا برای یک سلسله امور ذکر کرده همه منتهی به یک غرض و در جهت غرض اصلی، یعنی همان عبودیت خداوند است، و این درست شبیه آن است که ما غرض اصلی را یک اقیانوس بگیریم و سایر اغراض را رودها یا نهرهایی تصور کنیم که در نهایت، به این اقیانوس سرازیر می شوند.

۲- حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدای سبحان: یکی دیگر از آیاتی که علامه طباطبائی با استفاده از آیه محل بحث آن را تفسیر کرده آیه ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (بقره: ۲۸۵) است؛ و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا عفو را می طلبیم، و بازگشت (همه) به سوی توست. موضوع این آیه حق خداوند بر بنده و حق بنده بر خداوند است. مرحوم علامه بین حق بنده بر خدا و عبادت رابطه برقرار می کند و می فرماید: جمله ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ از ناحیه بنده، انجام همه وظایفی است که در برابر مقام ربوبیت و دعوت خدا دارد، و این وظایف و تکالیف همه آن حقی است که خدا برای خود به عهده بندگان گذاشته که در کلمه «عبادت» خلاصه می شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۴۳). علامه طباطبائی در اینجا، «عبادت» را از

مصادیق کامل حق خداوند بر بنده دانسته است؛ زیرا خداوند بر ما حقوق متعددی دارد، اما کدام یک از همه مهم تر است؟ عبادت حق خداست و خدا در برابر این حقی که برای خود قرار داده، حقی هم برای بنده اش بر خود واجب کرده و آن آمرزش است که هیچ بنده ای در سعادت خود، از آن بی نیاز نیست. از این رو، به ایشان وعده داده است در صورتی که اطاعتش کنند و او را بپرستند، ایشان را ببامرزد.

۳- نیامرزیدن شرک به خدا: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۴۸)؛ بی تردید، خداوند این (گناه) را که برای او شریک قرار داده شود، نمی آمرزد و غیر آن (با گناهان فروتر از آن) را برای هر کس که بخواهد (بدون توبه) می آمرزد و هر که به خدا شرک ورزد حقا که گناهی بزرگ را افترا بسته است. از این آیه برمی آید که شرک آمرزیده نمی شود؛ چرا که این تنها نمونه ای است که حق بنده بر خدا، یعنی آمرزش وی صورت نمی گیرد. علامه طباطبائی علت نیامرزیدن شرک را مخالف بودن آن با غرض آفرینش، یعنی عبادت می داند. چون خداوند عزیز و حکیم است و هیچ کار او خطا و بی حکمت نیست، به ناچار نیامرزیدن مشرک و آمرزیدن سایر گناهان او باید طبق حکمت باشد. اما حکمت اینکه چرا شرک را نمی آمرزد این است که اساس عالم خلقت بر طبق آیه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾، عبودیت خلق و ربوبیت خداوند متعال است و معلوم است که با شرک، دیگر عبودیتی باقی نمی ماند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۷۰).

علامه طباطبائی در اینجا، یک اصل اساسی را

پیش روی ما قرار می دهد و آن مسئله عبودیت پروردگار است که اگر تحقق نیابد هدف خلقت نیز تحقق نیافته، و چون شرک با عبودیت خداوند در تضاد است و منجر به عدم تحقق هدف خلقت می گردد در نتیجه، قابل آمرزش نیست. از سوی دیگر، مرحوم علامه در بحث حق، مصداق اصلی حق خدا بر بنده را عبادت بیان کرده و حق بنده بر خدا را آمرزش گناهان دانسته است. پس با توجه به این نکته، می توان گفت: در اینجا عبادت نقشی کلیدی در میان همه حقوقی که خدا بر بنده دارد ایفا می کند، با این توضیح که هرگاه حق خدا، یعنی عبادت وی ادا نشود حق بنده، یعنی آمرزش وی نیز ادا نمی شود و در نتیجه، چون در شرک، حق خدا (عبادت) ادا نمی گردد پس آمرزیده نمی شود.

۴- تفسیر نعمت: علامه طباطبائی در ذیل آیه اکمال دین ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (مائده: ۳) (امروز دین شما را برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تمام نمودم)، به توضیح واژه «نعمت» می پردازد و پس از آن، یک مسئله مهم تفسیری را ذکر می کند که چرا خداوند در آیات بسیاری نعمت ها را با اوصاف بدی همچون شر، پست، لعب، و لهو توصیف کرده است؛ مثل ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرٌ لَّنَفْسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (آل عمران: ۱۷۸) و در جای دیگر فرموده: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّا لَدَارُ الْآخِرَةِ لَهِيَ الْخَيْرُ وَالْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ﴾ (عنکبوت: ۶۴) و در جایی دیگر: ﴿لَا يَغْرُبُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ يَسُنُّ الْجِهَادُ﴾ (آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷)، در حالی که همه نعمت ها از جانب خداست. پس چرا در یک جا

این هدف نهایی، چیزی جز منتهای کمال، یعنی تقرب عبودی به درگاه خدا نیست (همان، ص ۳۵۳). بنابراین، اگر خداوند انسان را در خصوص نعمت‌ها بازخواست می‌کند سببش این است که نعمت‌ها وسیله‌ای برای عبودیت و تقرب خدا هستند، و اگر به‌طور درست به کار گرفته نشوند در نهایت، خود انسان ضرر می‌کند و باید جواب‌گو باشد؛ چراکه خداوند نعمت‌ها را به عنوان وسیله رسیدن به هدف نهایی خلق کرده است.

۶- رضایت خدا: از آیات دیگری که علامه طباطبائی با توجه به آیه «غور» به تفسیر آن پرداخته، آیه «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده: ۱۱۹)؛ خداوند می‌فرماید: این روزی است که راستان را راستی‌شان سود می‌بخشد، برای آنها بهشت‌هایی است که از زیر آنها نهرها روان است. در آن جاودانه‌اند. خداوند از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنودند. این است کام‌یابی بزرگ. علامه طباطبائی در اینجا، منظور از «رضایت خدا» را همان برآورده شدن غرض خلقت «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي»، یعنی عبادت می‌داند و معتقد است: این غرض به خود بنده تعلق می‌گیرد و نه به عمل او، و چه بسا دشمن انسان کار پسندیده‌ای انجام دهد، درحالی‌که خود او منفور است، و یا دوست انسان کار ناشایستی مرتکب شود، درحالی‌که خودش محبوب است. این رضایت زمانی از شخص به وجود می‌آید که نفس او در درجه بالای عبودیت باشد؛ یعنی خود را بنده کسی بداند که مربی هر چیزی است، و خود و هیچ چیز دیگری

نعمت‌ها دارای اوصاف خوب و در جایی دیگر دارای اوصاف بدی هستند؟ علامه طباطبائی با استفاده از آیه ۵۶ ذاریات، در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: «نعمت وقتی نعمت به حساب می‌آید که با غرض الهی موافق باشد، و آن غرضی را که خدا این موجودات را برای آن خلق کرده، به دست آید» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۸۱).

علامه طباطبائی نعمت‌های بی‌شمار الهی را که خداوند در اختیار بشر قرار داده است تا زمانی نعمت می‌داند که در جهت هدف اصلی آفرینش انسان، یعنی عبادت قرار بگیرند، و اگر از دایره این موضوع خارج شوند دیگر معنای نعمت با کارکرد مثبت را نمی‌دهند؛ چراکه اگر وسیله‌ای در جهت هدف درستش به کار گرفته نشد، پست، لهو و لعب خواهد بود.

۵- علت سؤال از نعمت‌ها: علامه طباطبائی در ذیل آیه «ثُمَّ لَتَسْتَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸) (سپس شما در آن روز، بی‌شک از بخشش و نعمت بازخواست خواهید شد) می‌فرماید: «از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از "نعیم" مطلق نعمت‌هاست؛ یعنی هر چیزی که کلمه "نعمت" بر آن صادق باشد، پس هر انسانی از هر نعمتی که خدا به او داده بازخواست خواهد شد» (همان، ج ۲۰، ص ۳۵۲).

حال این سؤال به ذهن ما می‌رسد: خداوند نعمت‌هایش را بدون هیچ چشم‌داشتی به بشر داده است. پس علت بازخواست از آنها در آخرت چیست؟ علامه طباطبائی این مسئله را با استفاده از آیه «غور» پاسخ می‌دهد. در ابتدا، ایشان کارکرد نعمت را زمانی درست می‌داند که با زندگی و هدف کسی که به او نعمت داده شده است سازگار باشد. اما

را جز بنده و مملوک او و خاضع در برابر ربوبیت او نبیند و جز او هدفی و جز به سوی او بازگشت و رجوعی نداشته باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۵۲). در واقع، خداوند زمانی از انسان راضی می‌شود که نفس و وجود انسان به درجه بالای عبودیت برسد و از سوی دیگر، عبادت حق خدا بر بنده است، و اگر این عبادت انجام شود رضایت خدا نیز از بنده‌اش حاصل می‌گردد.

۷- عبادت نکردن؛ مصداق ستم‌کاری: آیه ﴿فَإِنَّ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِّثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ (ذاریات: ۵۹)؛ پس همانا برای کسانی که ستم کرده‌اند سهمی بزرگ است مانند سهم یاران‌شان. پس به عجله از من نطلبند! این آیه سه آیه پس از آیه محل بحث ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ آمده است. علامه طباطبائی با این بیان که این آیه فرع بر لازمه معنایی آیه ۵۶ ذاریات است، استنباط می‌کند که منظور از «ظلموا ذنوباً» ستم‌کاران هستند؛ چراکه آیه محل بحث غرض از خلقت جن و انس را عبادت معرفی کرده و لازمه این معنا آن است که هر کس او را عبادت نکند ستمکار است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۸۹).

علامه طباطبائی در ذیل این آیه، عبادت نکردن خداوند را مصداق ستم‌کاری معرفی کرده؛ زیرا طبق آیه «غرر»، غرض از خلقت، عبادت و در نهایت، رسیدن به قرب الهی است و در نتیجه، اگر بنده خدا را عبادت نکند به مقام قرب الهی، که بالاترین کمالات است، نمی‌رسد و در این صورت، انسان به خودش ظلم کرده، مصداق ظالم به نفس می‌شود.

۸- رابطه هدایت با عبادت: علامه طباطبائی در تفسیر

آیه ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ (یل: ۱۲) (بی‌تردید هدایت کردن بر عهده ماست). ابتدا به این موضوع می‌پردازد که هدایت خلق از اموری است که خدای سبحان قضایش را به آن متعلق کرده و آن را بر خود واجب کرده؛ زیرا حکمتش این ایجاب را اقتضا نموده است. سپس رابطه هدایت با عبادت را از طریق آیه «غرر» به این صورت بیان می‌کند که خداوند مخلوقات را آفرید تا او را عبادت کنند و خودش طبق آیه ۵۶ ذاریات، غرض از خلقت را عبادت خود برشمرده و به حکم آیه ذیل، آن را راه مستقیم بین خود و خلقت دانسته، می‌فرماید: ﴿إِنَّا لِلَّهِ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (آل‌عمران: ۵۱) و در سوره شوری، آیه ۵۳ فرمود: راه آن خدایی که هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است ملک حقیقی اوست. به هوش باش که همه کارها به سوی او باز می‌گردد! (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰۴). بنده برای رسیدن به این غرض، نیاز به هدایت و دستگیری الهی دارد تا غرض الهی برآورده گردد. در نتیجه، هدایتی که خدا قضایش را بر آن قرار داده در جهت رسیدن به این هدف است. در واقع، خداوند از خلقت غرضی دارد و برای بهتر رسیدن بندگان خود به این غرض، زمینه‌های آن را فراهم می‌کند و در اختیار بشر قرار می‌دهد و در نتیجه، این خود انسان است که می‌تواند خود را در مسیر بندگی قرار دهد و از هدایت الهی استفاده نماید. ب. نقش ضمنی:

۱- منظور از خلقت احسن: علامه طباطبائی در تفسیر آیه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷) (همان که هر چه را آفریده نیکو آفریده است) که در ذیل آیه ۷۹ سوره «نساء» مطرح شده، ابتدا با استفاده از آیات

طرف خداوند در جهت خلقت تشریعی جن و انس است. هرگاه انسان و جنیان در برآورده کردن این غرض سهیم باشند دارای خلقت احسن تشریعی هستند.

۲- قتل نفس؛ معارضه با مقام ربوبیت خدا: خداوند در سوره مائده آیه ۲۸ می فرماید: ﴿مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾؛ البته اگر تو دستت را به سوی من دراز کنی که مرا بکشی من هرگز دستم را به سوی تو دراز نمی کنم که تو را بکشم. همانا من از پروردگار جهانیان می ترسم. در آیه ۳۲ همین سوره هم می فرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾؛ بدین سبب، بر بنی اسرائیل نوشته و مقرر داشتیم که هر کس انسانی را جز برای قصاص نفس یا فساد که در روی زمین کرده است، بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته. مرحوم علامه در تفسیر آیات مزبور، ابتدا با یک مقدمه، به مشترک بودن همه انسانها در نوعیت اشاره می کند و می فرماید:

تک تک اشخاص این نوع، افراد یک نوعند و شاخه های یک تنه درختند. در نتیجه، یک فرد از این نوع از انسانیت، همان را دارد که هزاران فرد آن را دارند، و هزاران فرد از این حقیقت همان را دارند که یک فرد دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۱۵). سپس ایشان به این امر اشاره می کند که خداوند همه این انسانها را برای غرض واحدی، یعنی عبادت آفرید، و اگر هم انسان عمر کوتاهی دارد و یا خداوند نسلی را جانشین نسلی دیگر می کند در جهت همین غرض است. حال اگر حتی فردی از این نوع کم شود چون اولاً، غرض از خلقت او حاصل نگشته است، و

دیگر، مخلوق بودن هر چیزی را که در قرآن کریم نام «شیء» بر آن نهاده شده است اثبات می کند. سپس به مسئله «خلقت احسن» مخلوقات می پردازد و بین غرض از خلقت اشیا و خلقت احسن آنها رابطه برقرار کرده، می فرماید:

از نظر قرآن کریم، غیر از خداوند متعال، هر چیزی که اسم شیء یا چیز بر آن اطلاق شود، مخلوق خداست، می فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (زمر: ۶۳، رعد: ۱۸) و نیز می فرماید: ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۲) و این دو آیه خلقت را در تمامی چیزها اثبات می کند. از سوی دیگر، در آیه شریفه ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷) حسن و نیکویی را برای هر خلقت و هر چیز اثبات می کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۲).

ایشان در ادامه درباره «حسن» می فرماید:

حسن عبارت است از: موافقت و سازگاری شیء حسن و خوب با آن غرض و هدفی که از آن چیز منظور است، و ما می بینیم که اجزای هستی و این نظام عام عالمی با یکدیگر متوافق و سازگارند و حاشا که خداوند چیزی را خلق کند که اجزای آن با هم ناسازگار باشد؛ این جزء آن جزء را باطل کند و آن، این را خنثا سازد و در نتیجه و سرانجام، غرضش از خلقت آن چیز حاصل نگردد و یا چیزی را خلق کند که مزاحم خود او شود و او را در رسیدن به غرض از خلقت آن چیز عاجز سازد (همان).

در واقع، غرض از خلقت جن و انس عبادت است و خلقت سایر مخلوقات نیز وسیله ای در جهت برآورده ساختن این غرض. به این صورت، خلقت احسن تکوینی هر کدام از مخلوقات غیر از جن و انس از

زمینش همه را در خود فرو می‌برد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۴۰).

ایشان در ادامه، علت تعارض نداشتن امور حق با یکدیگر را همان اتحاد در برآورده کردن غرض الهی از خلقت بیان می‌کند؛ همان‌گونه که آیه ۵۶ سوره ذاریات عبادت را هدف نهایی خلقت معرفی نموده است. بنابراین، امور حق در هر جایگاه و هر نوعی باشند تا زمانی که در جهت برآورده کردن غرض الهی، یعنی عبادت باشند با هم معارض نمی‌شوند، و هرگاه یکی از این امور حق معارض سایر امور شد علت آن طبق آیه ۵۶ سوره ذاریات، خروج از مسیر برآورده کردن غرض خلقت است، و اگر نیز با هم تضاد داشته باشند دیگر از حق بودن خارجند.

۴- شرط لغو نبودن اعمال مباح: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳)؛ و آنان که از هر بیهوده و زشتی روی گردانند. علامه طباطبائی در ذیل این آیه به بحث درباره کارهای لغو می‌پردازد و کار «لغو» را کاری می‌داند که فایده‌ای نداشته باشد، و بر حسب اختلاف اموری که فایده عاید آنها می‌شود مختلف می‌گردد. چه بسا فعلی که نسبت به امری لغو، و نسبت به امری دیگر مفید باشد. ایشان کار لغو در دین را همان اعمال «مباح» می‌داند که انسان نه در دنیا از آن سود می‌برد و نه در آخرت (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۱۵). حال طبق آیه ۵۶ سوره ذاریات، هر عمل مباحی که در جهت این غرض باشد لغو نخواهد بود، و هر عملی که برای این غرض نباشد لغو است؛ مانند اینکه اگر کسی خوردن و آشامیدن را به انگیزه شهوت در غذا انجام دهد کارش لغو است، ولی اگر هدف از خوردن و

ثانیاً، ممکن بود از نسل او انسان‌هایی به وجود آیند که خدا را عبادت کنند، پس با قتل یک نفر، خلقت خدا را تباه کرده و قاتل در مقام معارضه و منازعه با مقام ربوبی برآمده است (همان).

با توجه به این استدلال علامه طباطبائی مشخص شد هر چیزی که با خدا به غرضش در رسیدن مخالفت کند به نوعی، با مقام ربوبیت او معارضه کرده است و با توجه به آیه ۵۶ سوره ذاریات که خداوند غرض از خلقت را عبادت معرفی کرده، پس هرچه در مقام مخالفت با عبادت مخلوق برای خدا باشد، نوعی معارضه با مقام ربوبیت به‌شمار می‌آید؛ همچنان‌که می‌بینیم قتل یک نفر در جامعه می‌تواند چنین آثاری در پی داشته باشد و حتی می‌توان با استفاده از این استدلال، شرک و هر نوع گناهی را که موجب خروج انسان از مسیر بندگی و عبادت می‌شود، از نوع مخالفت خدا در غرضش از آفرینش دانست.

۳- علت تعارض نداشتن امور حق با یکدیگر: «فَأَمَّا الزُّبْدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ» (رعد: ۱۷)؛ اما آن کف به کناری رفته، نابود می‌شود و اما آنچه مردم را سود می‌بخشد در زمین می‌ماند. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه به بحث حق و باطل می‌پردازد و در یک‌جا، مبحثی را با این عنوان که «امور حق با یکدیگر معارض نیستند» بیان می‌دارد و می‌فرماید: این‌که گفتیم هیچ حقی معارض و مزاحم حق دیگر نیست، مقصودمان نفی تعارض در بین موجودات این عالم نیست؛ چراکه عالم مشهود ما عالم تنازع و تراحم است، آتشش را آبی خاموش، و آبش را آتشی فانی، و زمیشتش خوراک گیاهان، و گیاهش طعمه حیوانات و حیواناتش صید یکدیگرند، و دوباره

آشامیدن گرفتن نیرو و توان برای اطاعت خد باشد در این صورت، آن عمل لغو نخواهد بود.

رابطه آیه «غور» با آیات مفسر

این بخش از مقاله به رابطه دو دسته آیات یاد شده با آیه محل بحث از نظر ارتباط موضوعی پرداخته، انواع روابط بین این دو را ذکر خواهد کرد. این روابط عبارتند از:

۱. تضاد

در قرآن کریم، برای یک سلسله اعمال امور ناپسند مجازات سنگین تعیین شده، اما علت ناپسندی این اعمال، یا پوشیده است و یا کاملاً روشن نیست. ولی با بازگرداندن این اعمال به آیه «غور»، علت حکم روشن می شود. برای مثال، چرا قتل نفس در نظر خداوند گناه بزرگی است؟ با مقابله این موضوع با آیه ۵۶ سوره ذاریات علت آن روشن می شود؛ زیرا خداوند انسان را برای عبادت آفرید و هر چه با این هدف در تضاد باشد ناپسند بوده و دارای مجازات است. قتل نفس یکی از این اعمال متضاد با مسئله هدف آفرینش است؛ زیرا با کشتن هر انسانی غرض آفرینش آن انسان هم به طور کامل نقض می شود.

نیز در موضوع عدم آمرزش شرک از سوی خدا، که در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ» (نساء: ۴۸) آمده است: چون بین شرک، که شراکت عبادت خدا با غیر اوست، و عبادت مطلق خدا، که هدف آفرینش است، تضاد وجود دارد در نتیجه، مشرک از آمرزش خدا بهره مند نمی گردد.

۲. لازم و ملزوم

گاهی آیات قرآن در بردارنده موضوعی است که برای اثبات آن موضوع، لازم است حقیقت آیه «غور» شکل بگیرد. برای مثال، زمانی که خداوند در آیه ۷ سوره «سجده» می فرماید: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (کسی که هر چه را خلق کرد دارای خلقت احسن است). لازمه خلقت احسن همه مخلوقات برآورده شدن غرض خداوند از خلقت است که موضوع آیه ۵۶ سوره ذاریات است.

نیز واژه «نعمت» به علت آنکه منتسب به خداست، دارای بار معنایی مثبت است. اما گاهی این واژه با اوصاف بدی وصف می شود. لازمه اینکه ما نعمت های الهی را دارای همان کارکرد الهی بدانیم برآورده شدن غرض خداوند متعال از خلقت است. همچنین در آیه ۱۱۹ سوره «مائده»، بحث «رضایت خدا از بنده» مطرح شده است. لازمه این رضایت برآورده شدن غرض خداوند از خلقت است؛ یعنی هرگاه این غرض برآورده شود رضایت خداوند نیز برآورده می شود.

۳. زمینه ساز

برخی از آیات قرآن در ظاهر، یک اصل اساسی را بیان می کنند، اما این اصل اساسی با شأن خداوند همخوانی ندارد و زمانی که این آیات را به آیه «غور» باز می گردانیم ابهام برطرف می گردد؛ به این صورت که اصل اساسی به ظاهر مستفاد از آیه، خود فرع بوده و زمینه ساز یک اصل برتر است که در آیه غور آمده. برای مثال، در آیه ۲۲۳ سوره بقره، خداوند غرض از ازدواج را «بقای نسل» معرفی می کند و به

سود می‌بخشد در زمین می‌ماند. این سؤال درباره آیه مزبور مطرح می‌شود که علت تضاد نداشتن امور حق با یکدیگر چیست؟ برای پاسخ به این سؤال، با مراجعه به آیه ۵۶ سوره ذاریات، دو مقدمه بیان می‌شود: (۱) حق بودن یک امر زمانی است که با غرض خلقت مخالف نباشد. (۲) هرگاه امور حق مخالف غرض آفرینش شد دیگر حق نیستند و باطل می‌شوند. براساس این دو مقدمه، روشن می‌شود که امور حق هرگز با یکدیگر متضاد نمی‌شوند.

همچنین درباره آیه ۳۰ مؤمنون: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾؛ آنان که از هر بیهوده و زشتی روی گردانند. در این آیه، این سؤال مطرح می‌شود که اعمال مباح چه زمانی لغو محسوب می‌شوند؟ با مراجعه به آیه ۵۶ سوره ذاریات، پاسخ این سؤال روشن می‌شود: هرگاه امر مباحی در جهت عبادت خداوند به کار گرفته شود دیگر لغو نیست. در غیر این صورت، آن امر مباح لغو می‌گردد.

نیز آیه ۸ سوره تکوین: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ سپس شما در آن روز بی‌شک، از بخشش و نعمت بازخواست خواهید شد. این سؤال مطرح می‌شود که خداوند نعمت‌هایش را بدون هیچ چشم‌داشتی به بشر داده است. پس علت بازخواست از آنها در آخرت چیست؟ با بازگرداندن این سؤال به آیه «غرر»، پاسخ روشن می‌شود: خداوند به بشر نعمت عطا کرد تا وی بتواند به راحتی به عبادت وی، که همان غرض خلقت است، بپردازد. حال اگر بنده‌ای از این نعمت‌های الهی در جهت دیگری استفاده کرده باشد بازخواست می‌شود.

ظاهر، این یک اصل اساسی است؛ اما این اصل با شأن خداوند که هدف والاتر از هر امری را دارد، ناسازگار است. با بازگرداندن این مسئله به آیه ۵۶ سوره ذاریات، ابهام برطرف می‌شود؛ به این صورت که خداوند هدف از ازدواج را بقای نسل بیان می‌کند. این هدف خود زمینه‌ساز هدفی والاتر یعنی برآورده شدن غرض از خلقت است؛ چراکه با ازدواج، نسل‌های جدید و افراد مؤمن به وجود می‌آیند تا خدا را عبادت کنند.

نیز در آیه ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾ (بیل: ۱۲) (بی‌تردید هدایت کردن بر عهده ماست) خداوند هدایت کردن را به خودش نسبت داده است و این امر در ظاهر، نوعی جبر را می‌رساند که با شأن خدا درباره اختیار بندگان سازگار نیست. اما هنگام بازگرداندن این مسئله به آیه «غرر» مشخص می‌شود که خداوند غرضی از خلقت دارد و برای بهتر رسیدن بندگان خود به این غرض، زمینه‌های آن را فراهم می‌کند و در اختیار بشر قرار می‌دهد و در نتیجه، این خود انسان است که می‌تواند خود را در مسیر بندگی قرار دهد و از هدایت الهی استفاده نماید.

۴. پاسخ به پرسش مستفاد از آیه

گاهی برای پاسخ به سؤالی که از مضمون آیه‌ای نمایان می‌شود، از آیه «غرر» کمک گرفته می‌شود. برای مثال، در خصوص آیه ۱۷ سوره رعد که موضوع آن حق و باطل است: ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾؛ اما آن کف به کناری رفته، نابود می‌شود، و اما آنچه مردم را

۵. مصداق

در آیات قرآن، مفاهیم بسیاری به کار رفته که گاهی مصداق کامل این مفاهیم برای ما روشن نیست، ولی هنگام بازگرداندن این مفاهیم به آیه «غور»، مصداق کامل آن برای ما روشن می‌شود. یکی از این مفاهیم مسئله «حق خداوند بر بندگان» است که در آیه ۲۸۵ بقره است: ﴿وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾؛ و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا، عفو تو را می‌طلبیم، و بازگشت (همه) به سوی توست. به این موضوع اشاره شد که دایره شمول آن وسیع است؛ چراکه خداوند حقوق زیادی بر بندگان خود دارد و مصداق کامل این حق برای ما روشن نیست، ولی با بازگرداندن این موضوع به آیه ۵۶ سوره ذاریات مصداق کامل این حق، که عبادت خداست، روشن می‌گردد؛ زیرا این حق به سبب اهمیتی که دارد، اگر برآورده نشود گویی خلقی بیهوده شکل گرفته و یا اصلاً خلقی شکل نگرفته است.

یکی دیگر از مفاهیم، «ظلم به نفس» است که مصادیق فراوانی دارد و در آیه ۵۹ سوره ذاریات ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ﴾ به طور ضمنی و مبهم به این مصداق اشاره شده است. اما هنگامی که این آیه را به آیه «غور» برمی‌گردانیم، درمی‌یابیم مصداق «ظلم به نفس» عبادت نکردن خداست؛ زیرا هدف از خلقت عبادت است، و این عبادت زمینه‌ای است برای رسیدن به کمال نهایی خود انسان، حال اگر کسی عبادت خدا را به جا نیاورد به نوعی، مرتکب ظلم به خود شده است؛ زیرا خود را از رسیدن به کمال نهایی محروم کرده است و مصداق ظالم به نفس می‌شود.

نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش حاضر درباره آیه ۵۶ سوره ذاریات به عنوان یکی از آیات «غور»، بیانگر آن است که این آیه در هشت موضوع به طور مستقیم (هدف از ازدواج و تناسل، حق خدا بر بنده و حق بنده بر خدا، علت عدم آموزش شرک، تفسیر درست نعمت، رضایت خدا، عبادت نکردن، و رابطه عبادت با هدایت)، و در چهار موضوع (منظور از خلقت احسن، علت اینکه قتل نفس معارضه با مقام ربوبیت خداست، شکر همان عبادت است، و علت عدم تعارض امور حق با یکدیگر) به طور غیرمستقیم در تفسیر المیزان به عنوان دامنه موضوعات مرتبط با مسئله هدف از خلقت، مطرح گردیده، و ارتباط این موضوعات را می‌توان از راه یکی از صورت‌های ۱. تضاد؛ ۲. لازم و ملزوم؛ ۳. زمینه‌ساز؛ ۴. پاسخ مستفاد از مضمون آیه؛ و ۵. مصداق توجیه کرد.

منابع

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ١٣٦٧، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ج چهارم، قم، اسماعیلیان.
- ابن فارس، احمد بن، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، ج سوم، بیروت، دارصادر.
- ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفر، خضیر، و حسن السعید، ١٤١١ق، «تفسیر القرآن بالقرآن عند العلامة الطباطبائی (اطروحات جامعیه)»، *رسالة القرآن*، ش ١. جوادی آملی، عبداللہ، ١٣٨١، *تفسیر تسنیم*، ج سوم، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالقلم.
- زبیدی، محمد بن محمد، بی تا، *تاج العروس*، ترجمه علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ١٤١٧ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین، ١٣٧٥، *مجمع البحرین*، ترجمه احمد حسینی اشکوری، ج سوم، تهران، مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، *مفاتیح الغیب*، ج سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *العين*، ج دوم، قم، هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *المصباح المنیر*، ج دوم، قم، دارالهجرة.
- مصطفوی، حسن، بی تا، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.